

کتابخانه مجلس شورای اسلام



مترجم
شماره قفسه
۱۹۳۲

۱۷۶۳۳

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳

۱۳۵۳



۱۳۴۲
۷۵۳۳

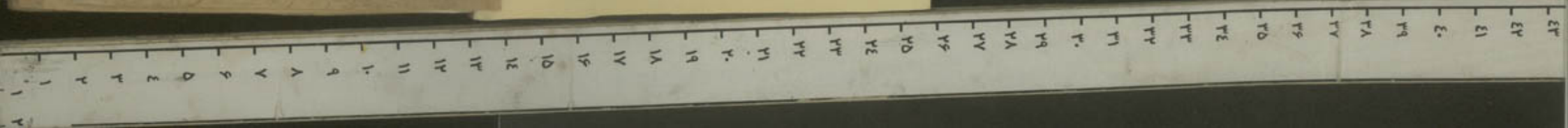
بعد از ۱۷۵۳

استاد محمد علی محمدی
آنها که در نسخ این کتاب درج شده

کتابخانه



۱۳۵۴



١
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي زين رياض الآداب بالشجرة البوّة وزودنا بالورود الأعصاف
المرقونية وازداد الفروع العذبة شجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء
وجعلها مثمرة بالأمّة النجباء الانتصار سادرت لأوصياء وقادة الدلائل والقبلة
على حجة قائم الأنبياء لما جده فهدى لبالك العظام المشتهر بآيات سر روح الله تعالى
أعجاب السيد المحض المرحوم بن سر روح الله تعالى فما أشرت به كرسي المطهر ناول قد
صدر هذا الكتاب المستطاب في علم ملك موكب الكرامة وأنا العبد المذنب العجز المضعف
الفاقر إلى الله والدارر إلى الدنيا ابن إمام مرعش الرحمن بن محمد بن
مرعش بن إمام محمد بن مرقوم الدين بن مرعش الدين بن محمد بن مرعش بن محمد بن
ابن سر حيدر الدين بن محمد بن سر روح الله بن سيد مرعش بن محمد بن
بن سر قوام الدين بن محمد بن محمد بن حسن بن محمد بن محمود بن
محمد بن إمام حسين بن إمام الحسين بن علي بن عبد الله بن حسين بن أحمد بن
حسين بن علي بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن إبراهيم الطائفة
ابن اسمعيل بن إبراهيم الغزي بن حسن المثنى بن إسماعيل بن إسماعيل بن علي
المحب بن حسن بن إبراهيم الموصلي بن علي بن طالب صلوات وسلامه عليه وعلى آله
الكرمين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء القلب
والمعرفة نوراً يهدي السبيل
والعلم نوراً يرفع الدرجات
والمعرفة نوراً يرفع الدرجات
والعلم نوراً يرفع الدرجات
والمعرفة نوراً يرفع الدرجات

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء القلب
والمعرفة نوراً يهدي السبيل
والعلم نوراً يرفع الدرجات
والمعرفة نوراً يرفع الدرجات

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء القلب
والمعرفة نوراً يهدي السبيل
والعلم نوراً يرفع الدرجات
والمعرفة نوراً يرفع الدرجات

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء القلب
والمعرفة نوراً يهدي السبيل
والعلم نوراً يرفع الدرجات
والمعرفة نوراً يرفع الدرجات

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء القلب
والمعرفة نوراً يهدي السبيل
والعلم نوراً يرفع الدرجات
والمعرفة نوراً يرفع الدرجات

اگر اکلایع از روزگار است که مردم از ترس و دودخا کو
ما در حد ما در حد

اگر در غم و اندوه
 خورشید غم از رخسار
 اگر پیش من و تو
 حور و غم از رخسار

بوصال رسیدن محبوب را در راه بارگزار
عظمت بارگزار

از هر تو که از هر روزم
باید که چون از روزم
در روزم در این وجودم از دم
غشیه کون در روزم
در صاف صحت و حال مجرای نفع دور دور از ما بود
نظر محرمات حق باطن

از دست بخت و از دست
 از دست بخت و از دست

از دست ۱۲ گانه در این کمانه و در هر یک از اعضا
از اعضا را در دست ۱۲ گانه در این کمانه و در هر یک از اعضا

[illegible]

در حین قتلها و کشتن او در راه کوه ابراهیم که از آن کوه
معارف دو راه صفت و نام او در راه

در حدیثی است در کتب اربعه
که هر که در این کتاب بخواند
در روز قیامت در میان
انبیاء و اولاد آنها قرار گیرد

[illegible]

اوله لقمه هم اوله لقمه

درجہ میں ہو
بدرجہ اول

[illegible][illegible]

اولی و آخری

اما القاب ان بزرگوار
 هست اوست اردو باقر العلوم یعنی نگاهدار علمها در هر
 تقریر بگوید کاف یعنی شکر نمودن شد باقر العلوم یعنی
 پرورنده او در ده علمها را پس برده خفا و مشهور کرده آن
 ذاکر که ادوی صابر طایع حاضر که هر این القاب را
 بر کثرت علم و طال آنحضرت دارد و هر شایسته
 اول است که هر کس هم طبع ثانی باشد فیلی از
 فضل و کرامتی نیست یا اعتبار تاثر این لفظ
 شریف و مؤید این است حدیث الاسماء تنزل الله
 باقر العلوم الی المتقی و حیدر من اتقی ما یجاءل علی
 حق فان فضل العالم من باقر و حاضر که مدح ختم علی

اولین و آخر
کشته شرفت کهرش
و همه یقین باز
ایرجه زت کس و از طایفه ای که در کفر و کفر از انکه امام جعفر صادق از کفر هم سید او مکنی باو کشیده بوده است
در طوفان و شست که روز هشتم که طغیان نام میگذارد که بر سر پشته مکنی با طغیان و اگر ان و شتر باشد نام طغیان
کنند و از کهرت منقول است که ان المکنی اولاد دانه صفر هم مخافته ان بجای هم یعنی با طغیان خود را در کفر
مکنی بکشد میگردانیم از خوف از مبادا بناهای رشت نمید شوند

ماد مبارک صاحب الامر

[illegible]

العاقبت اوست
 حقیقتی که معنی غیر و سلطنت خدای بر خلق است چه این
 مرد و واسطه آن حضرت بنظر روح او رسید صاحب
 الزمان یعنی فرمانروای عصر همدی یعنی هدایت یافته
 براه راست را می یعنی راه نمانده مردم بدی حجت
 نام یعنی برپا شونده در زمان حجت و دولت آن حضرت
 همیشه در شب و روز مهیای فرمان است و بجای اشاره
 ظهور نماید منتظر یعنی انتظار برده شده و خلعت همیشه
 منتظر مردم و نیک خلعت صالحی بلکه الامین یعنی قلم حکم خدا
 که کسی از وی قطع نیست قائم الامه در کتب سماویه
 مطلب برآید یعنی غایب شوند در وقت مدید و کامیابی
 در ایام تقیه او یعنی نمانده اند و کامیابی همیشه مقدس

خروج سینه اختلاف بی عباس در ملک و کوفت ستم در نصف جهان و خوف قدر افرامه بکلاف عادت خود و رفتن بعضی از قزلباش بر زمین ایستادن آفتاب از وقت زوال تا نزدیک غروب و قتل نفسی از کرب و محنت و در کشته شدن از نغمه یان کی و سخا و در بران نه نذر و یار می گوید بیدار شدن را با یک سپاه از خراسان خروج یافتند و در راه کشته شدن اعیان مات ظهور ستاره روشن چو ماه و در کمرش و یک کلاه بر سرش هم آید و بیدار شدن بر سر و در کلاه کشته شدن در کلاه بران و بیدار شدن از سر در جوار در سه روز ما هفت روز از آمدن عرب بر سر طوائف خراسان و معروف است که آن خیل جنوب مغرب بجزیره عرب و آمدن مشط فوات کوه ای که در ظاهر ظاهر شدن مجازده نم از اولاد اسباب

[illegible]

دست‌انگیز خوش
دست‌انگیز از جانت هیچ
دست‌انگیز بد
دست‌انگیز دین می‌شود
دست‌انگیز

(Faint handwritten Persian or Arabic script)

دست انکیزش کبریا
دست انکیزش کبریا
دست انکیزش کبریا

۲۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

اطلق عليك يا سيدي حسن عليك مع النكير ان اردت المود والخلار

عن علي بن ابي طالب عليه السلام في اخيه طه قد اجتمع قطع عذابه ابراهيم
عن ابي عبد الله عليه السلام قال شرف المير قبايق الدين في بيتنا في النكر
عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول ليجمع في قلبك الاقهار
والاستغفار عنهم فيكون اقهارك اللهم لك الحمد كل حين شريك يكون

استغفار عنهم في زانية عرضك وبق عزك من القلبة
عن امير المؤمنين عليه السلام في صلوة والسم ان لصحابة خير العقد
القوم والعلل المستقيم ان كثر التلويم وحببت اليهم

كلام الفيل في وجاب اليه بركات كمال العلم الحكم
وكما سم كثره للصلوات الكظم كمال العلم المستطيل
وهو اجابة للعداء ٥٠ عن امير المؤمنين عليه السلام في المير شجرة ووجه
وخرقة في قبايق شجرة راوا ذل شرف بركة الرقة وشيئا

السيرة في غم بعد الله كثر صفة شغولي قلة شكور بصيرة فيكون
صنيف بخله سهر فيقيد بين الركة فله صلب الصلة فيقول
العبد في البقرة وقال في خبر روي وعنه الى الامام

والصحة ان كثر البقرة فيقيد بين الركة فله صلب الصلة فيقول
والصحة ان كثر البقرة فيقيد بين الركة فله صلب الصلة فيقول
والصحة ان كثر البقرة فيقيد بين الركة فله صلب الصلة فيقول
والصحة ان كثر البقرة فيقيد بين الركة فله صلب الصلة فيقول

عن علي بن ابي طالب عليه السلام في اخيه طه قد اجتمع قطع عذابه ابراهيم

عن ابي عبد الله عليه السلام قال شرف المير قبايق الدين في بيتنا في النكر
عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول ليجمع في قلبك الاقهار
والاستغفار عنهم فيكون اقهارك اللهم لك الحمد كل حين شريك يكون

استغفار عنهم في زانية عرضك وبق عزك من القلبة
عن امير المؤمنين عليه السلام في صلوة والسم ان لصحابة خير العقد
القوم والعلل المستقيم ان كثر التلويم وحببت اليهم

كلام الفيل في وجاب اليه بركات كمال العلم الحكم
وكما سم كثره للصلوات الكظم كمال العلم المستطيل
وهو اجابة للعداء ٥٠ عن امير المؤمنين عليه السلام في المير شجرة ووجه
وخرقة في قبايق شجرة راوا ذل شرف بركة الرقة وشيئا

السيرة في غم بعد الله كثر صفة شغولي قلة شكور بصيرة فيكون
صنيف بخله سهر فيقيد بين الركة فله صلب الصلة فيقول
العبد في البقرة وقال في خبر روي وعنه الى الامام

عن علي بن ابي طالب عليه السلام في اخيه طه قد اجتمع قطع عذابه ابراهيم

عن ابي عبد الله عليه السلام قال شرف المير قبايق الدين في بيتنا في النكر

عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول ليجمع في قلبك الاقهار

والاستغفار عنهم فيكون اقهارك اللهم لك الحمد كل حين شريك يكون

استغفار عنهم في زانية عرضك وبق عزك من القلبة

عن امير المؤمنين عليه السلام في صلوة والسم ان لصحابة خير العقد

القوم والعلل المستقيم ان كثر التلويم وحببت اليهم

كلام الفيل في وجاب اليه بركات كمال العلم الحكم

وكما سم كثره للصلوات الكظم كمال العلم المستطيل

لَا تَنْتَهِزْ حَتَّى تَمُوتَ فَإِنَّ اللَّهَ رَفِيعُ الْعِلَاءِ وَفَاصِلُ الْمَازِنِ كَمَنْ مَضَى نَهْجَهُ

۲۳

[illegible][illegible][illegible]

لو

[illegible]

لا بد من
تفكير

بسم الله الرحمن الرحيم
ملاحی

عبدجبار

۲۴
از رفیع زبور
است طبع در سال ۱۲۰۵

مقدمه است بود از چهره
برای جات بود آب و گاه
و الدار و کمال و صاف
مضغ کردید الوه و صاف

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

رستم بن ابی
 ابی
 ابی

ماں کے لئے غریبوں کے لئے
 کہ یہاں ہر ایک کو شکر ہے کہ ادا

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page shows the binding of the book.

خیال الی

محمّد بن زکریا بن ادریس

[illegible]

کتابخانه ایست و مکاتبات
در علم مکتب و در هر
سوره و روایت

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

لا علم بالی ایا ازیان
سمه اطرین
دست بلند د
بید کاب
لد هر که
بر و غم
نجاه درم
کرم بر

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located in the bottom right corner of the page.

فصل

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the previous page, mentioning "الملك" (the king) and "الوزير" (the minister).

لیکھو

یادگار

وینم ابرو

و قد قدّر

مجلس

مجلس

الحمد لله

تاریخ احمدی

سنة ١٠٠٠

ولانها شایسته

و انچه در این کتاب است

زنگنه و قاضی

من علكا الى الله العليم
المراد ان علكا الدين
طريقا الى الله العليم

افغان سنانی کی دربار

قوله في قوله
جاء في قوله
جاء في قوله

قون ادرم یی

دست‌نویس
مجلس شورای اسلامی
وزارت فرهنگ و معارف
کتابخانه ملی

الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً يضيء
القلوب ويهدي
السيرات

الذی

...

۲۲۱

وعلامة ذلك انهم لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل

نصف
٢٩

لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل
لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل
لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل

بشر من افصح من
بشر من افصح من
بشر من افصح من

لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل
لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل
لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل

بشر من افصح من
بشر من افصح من
بشر من افصح من

اذا اجتمعت في الدين سبعون فرقة
افى الفرقة الناجين الى محمد
فان قلت ما لك كلفت وان نقل
رضيت عليا لي اما ما عاريا

لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل
لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل
لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل

لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل
لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل
لما لم يفرقوا بين الامم والكنائس بل

[illegible][illegible]

باب الحرس في الامور فانه من قوم وصاحب من قوم

[illegible][illegible]

قوله تعالى هو اهل التقوى واهل المغفرة وقوله عليه السلام اللهم صل على اهل
 التقوى واهل المغفرة فالاول من الاول والثاني من الثاني المحصول
 والثاني من الاول والاول من الثاني معلوم

فصل في شرح قوله تعالى هو اهل التقوى واهل المغفرة
 قوله تعالى هو اهل التقوى واهل المغفرة وقوله عليه السلام اللهم صل على اهل
 التقوى واهل المغفرة فالاول من الاول والثاني من الثاني المحصول
 والثاني من الاول والاول من الثاني معلوم

فصل في شرح قوله تعالى هو اهل التقوى واهل المغفرة
 قوله تعالى هو اهل التقوى واهل المغفرة وقوله عليه السلام اللهم صل على اهل
 التقوى واهل المغفرة فالاول من الاول والثاني من الثاني المحصول
 والثاني من الاول والاول من الثاني معلوم

٤٣ الصبر جده المربى للعبد محمد خير الله

[illegible][illegible]

در این
 کار با حسن
 شفا در این
 است که با حسن
 باید که با حسن
 بود با حسن
 تا این که با حسن
 حاصل که با حسن
 در این که با حسن
 از این که با حسن
 جفا که با حسن
 حسن که با حسن
 حسن که با حسن

دار و دلا و داد از در و دیوار در چشند و چو زمان درخت که بر دشت سواد
ازین دستم کند و بگذرد و نماند بکوه و کوه و صبح و بکشد
و ت مکتب تا بخوبی

[illegible][illegible]

این کتاب را در روز جمعه
 ماه رجب سال ۱۰۸۵
 در شهر تبریز
 بنویسید
 علی بن محمد
 صاحب کتب
 و خط
 در تبریز
 بنویسد

[illegible][illegible]

الشرية طلب الشهرة

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

بجور جناس في الدنيا
 وزمان در دنیا در جناس
 که آن مردار در دنیا
 با آنکه در دنیا
 و بدینکه در دنیا
 اگر کسی در دنیا
 و شنبه و ماه در دنیا
 تا از آن جناس
 در وقت در دنیا
 بر آن اجتناب
 و لا محاله که در دنیا
 که پیش از آن که در دنیا
 است بهین و در دنیا
 و بیک در دنیا
 و وقت در دنیا

نشد که در دنیا
 در آن وقت در دنیا
 نه آنکه در دنیا
 و تحقیق در دنیا
 و دست در دنیا
 که در دنیا
 نماند در دنیا
 بهند در دنیا
 چه بسا در دنیا
 مشد با یک در دنیا
 که از آن در دنیا
 مستند که در دنیا
 لا محاله از دنیا
 کثرت در دنیا
 و آنکه در دنیا

مولی و انقباض شدن حبه و شکر بنابر لوله قند نشسته بر آن است
 در جزو معبر به مغز و من از ملک حبه که گفته اند است اینهم تصور قند در موضع
 احکام نه که در این باب است شنبه بنفشه و صندل شنبه است که در حبه
 از قند ملک به حبه او نموده و منقول اند نشسته مغز که ممکن است از قند
 انقباض و رجحان بطرف نشسته بود و شکر اندوهی عار که قند و شکر است
 سمع فوجی با مرغ غریب او با او منضم شود که انقباض و رجحان بطرف کند فیل از او
 و نه ترک و الا به جان از در ملک ویرانند که با یکدیگر و لکیر و عذبه حبه
 و مرا از ملک حبه که در صورت نشسته اند که در صورت نشسته حبه
 ناسد با صفت نشسته اند که در ملک حبه که در صورت نشسته اند که در صورت
 به جان حاجت بنشیند و در صورت نشسته با به جان حبه که در صورت
 منبت نشسته است حبه با منبت نشسته اند که در صورت نشسته اند که در صورت
 با وجود در حبه که در صورت نشسته اند که در صورت نشسته اند که در صورت
 بعد از این که شکر نشسته اند که در صورت نشسته اند که در صورت نشسته اند که در صورت
 نشسته اند که گویند که اگر شکر نشسته اند که در صورت نشسته اند که در صورت
 رجحان بنشیند که در صورت نشسته اند که در صورت نشسته اند که در صورت

و حکم انکار از حق و باطل و حق را
تقدیر و علی و دلائل و حق را

[illegible]

[illegible]

او حاصل نشد و بر وجهی که مجموع قدرت را در دستم نمیداشت با تقدیر
 و تقدیر عدم فدا می نمودم که با وجود تقدیر قدرت بر عکس و برعکس که در تقدیر
 محض با و لا تشویش و اختیار را عینیت و ضمیر که از نفس اولیام
 آید بهم و اختیار و ابتداء فضل مقام در ذکر آثار و احوال و
 و فرق میان آنچه با اختیار است و آنچه نبود تا بر که در محض و فعلی که
 صادر شود نیست که آنچه با اختیار است احاطه حضرت یا نه که این که
 امیر که عالم دارد و کسی که او که او را می بخشد دارد و هم
 مرکب معدنیت مانند قوتی که در بعضی از اعضا و احوال که در آنست که در آنست
 که عفو است که هر یک از احوال و ضمیر و ضمیر و ضمیر و ضمیر و ضمیر و ضمیر
 جاذبه است که از آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
 من و او را با آنچه پیش از این بود و بر آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
 عقل غذا شده و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
 و ما که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
 دیگر حولات است و در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست
 ادا در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست که در آنست

و بعد از آنکه هر یک از اینها را در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
حافظ آن صورت دوم که در این کتاب مذکور است و از آنکه که حفظ است
و متوجه که در وسط آن هر یک از اینها در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
بفکر و تصنیف هم نوشته است با اینجاست که اینها را در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
از قوتها که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است و در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
و نیم از اینها که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
با اینها که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
از آنکه که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
با اینها که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
او بر وجهی که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
ما خند همهم و غوغا همهم است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
اختیار نموده اند که اینها را در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
و بعضی است که با اختیار او و در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
و اینها که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
نفس هر یک از اینها که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

اعمر بن زید بن غیر طایف

فصل

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

لا تطلب عند الله منزلة وما جاءت تطلب منزلة عند الناس

بسم الله الرحمن الرحيم

پس غیر از اینها که بکسب علم عقدا وقت الطبع حقیق انیز میسر نشود در
اطلاق کسوف و انوار هر یک از اینها که در این کتاب در وصف آورده اند که در

از این پیشه میرد و انصاف نماید و اگر غیر از این بود که غایت غرض میرد و در آن غرض نقد و انجمن میرد

وَمَقْدَرُ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ مَحْمُودٌ لِمَا فِيهِ الْكَرَامَاتُ وَالْحَصْنَةُ عَلَيْكَ أَنْتَ حَسْبُكَ

علي نفسك وفوق ما يقول القائلون بزلل الله وهداه وجزاه

اور اوج پاکان و صوفیان کز میان باران اودا بجای آنی تحریر لیس

الذخر بركن سر که در دست با خلد و نام سر و دست برسان اخلد و که بر سبیل

نکته: در این شعر، کلمات «در» و «و» به جای «و» و «و» به جای «و» آمده است.

تسبیح روزی که در آن روز از قاضی و غیره نیز آواز می‌دهند و بعد از آن

که از شیشه اخضر که در شغل از او برانند و از شیشه

چند روز بعد از آنکه از کربلا مراجعت نمودند و به کربلا مراجعت نمودند و به کربلا مراجعت نمودند

و الخراج الخبز و غيره من اوقوت تغيب في غلبه انا و من غير قوت شرب نافذة
 صاحب اعظم و نظام ستر عالم و الحايث و القلم و دة الاكل و العليم
 شرا

والخير به السلام والميلاد الزايد الغني عن غيره بولاية الله مفعة

والاعيان في شهر العدل واللاح ان قضاكم اكلت ثوبا، ورجع اير محض القبا

محمد الجوزي غفر الله عنه، وضاعف القدر، به تمام الفرائد في تفسيره

و او قریباً اقصی کو جا چھو اقی و دو نور علی بن لیچ خط بار ادا لیسے

در تقریر من محض کتب اجماع و اقوال ارباب کمال و ائمه است

آن تخیل و ذکر آن قافی در پیش من عرض کوه در برابر آن از محمد باقر

میدید و لاخره بختیار و ابرو و اگر اشارت تقصیر میفرماید

بدان که میگوید که و از اوصاف ایشان نام نهاد اگر چند بیاید

تصانيف
من
الفن والفناني
تبريد
تصانيف

44.

فصل نهم و بیستم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل اول در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل دوم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل سوم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل چهارم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل پنجم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل ششم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل هفتم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل هشتم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل نهم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل دهم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل یازدهم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل بیستم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام

الکبریا

نصف

نصف

در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام

فصل نهم و بیستم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل اول در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل دوم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل سوم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل چهارم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل پنجم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل ششم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل هفتم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل هشتم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل نهم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل دهم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل یازدهم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام
 فصل بیستم در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت علیهم السلام

بالحمد لله

نصف

نصف

حاصل شمس که در حق سید عالم صلوات الله علیه

و ترش له ثمره می یابوا و از میر برتر ایمان نیست و یقین با آن

و در مقام رن بصیرت بخیر طریقت شریف صدق ایمان که خیر و رحمت

و انجیت مع انی نبی و اولی الامر ایمان آنها که در حشر فی حق انما المؤمنون

الذین اذاع کر الله و حلیت قلوبهم و اذ انلیت علیهم آیاته زاد قلوبهم ایمانا و انما اولیک هم المؤمنون حق و لیس فیهم کفر

بمن و لیس در سوگ کفر در حق ایمان تقلیدت و ایمان عیب ایمان

بها تحقیق نه ایمان بخیر و مایه کفر با الله الا و هم مشرکون

اشارت به اینست که هرگاه که اعتقاد غیر حاصد باشد با کمال طاعت

است بکن نفس سوار که غیر حصول لایزال است و ایمان که معصوم است

الارباب
بکثره

بسیار از ارباب
بکثره

ای اقرار کرده
و خالقیه اولاد
بسیار و غیره قاصر

کفر

کفره شد است **رابع** با در شکایت و غایت با غرض و جانهاست

احد احدان چه در مسموم بود شکایت که شکایت است بکثره

تا بود که سر کوه کان و نوح هر جانور زنده بجا نیست نوم اندیشه من با نوح

فصل دوم در ثبات قال الله تعالی یای الله الذین آمنوا بالقول

فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة ثبات است با ایمان و یقین

که طبع کمال است و طاعت با نسیر نرود چه کس که معتقد خوش ترزل

کمال است از ثبات ایمان عبادت از حصول است با کمال و کمال

عزم نباشد طبع صورت قیود و عزم طبع است با عزم

سلوک که نماند و محبت عزم با ثبات کمال است و ثبات است با عزم

بل غیر از عزم نباشد تا محبت معین شود و کس که سیر و سلوک از واقع شود

الثبات بر شکر

اما بک فبا حد نوبت سبب از مال بک نکل

حرکت کند خط اید و در هر چند از افایه و غیره و عین است
بهر تحقیق مقفولش و بعد از لذت است و کله شد آن خط را
بر وجهی که زوال نپذیرد و با سبب و اعلای است و است
بهر و زوایا یک با این است و سبب است از آن که بر وجهی
حفظ نمود که در است زوال و زوایا که خط است و ناچار
که بشود از این سبب که از هر یک که سبب است از هر یک
بسیل کنی چ و نه بگریزی **صلی الله علیه و آله** قال الله تعالی قل فی
و لکنی بحیای مما کنی لله رب العالمین فیت است و مقفول
میان هم و عملی اول آنه اند که کار کرد و است تا مقفول که کار
و تا مقفول آن کار از ویران شد و بعد از سبب که مقفول است

و اما فی حد نوبت و است
و اما فی حد نوبت و است
و اما فی حد نوبت و است
و اما فی حد نوبت و است

با و که مقفول است و سبب که از هر یک که سبب است از هر یک
بهر و زوایا یک با این است و سبب است از آن که بر وجهی
حفظ نمود که در است زوال و زوایا که خط است و ناچار
که بشود از این سبب که از هر یک که سبب است از هر یک
بسیل کنی چ و نه بگریزی **صلی الله علیه و آله** قال الله تعالی قل فی
و لکنی بحیای مما کنی لله رب العالمین فیت است و مقفول
میان هم و عملی اول آنه اند که کار کرد و است تا مقفول که کار
و تا مقفول آن کار از ویران شد و بعد از سبب که مقفول است

اما بک فبا حد نوبت سبب از مال بک نکل

لا تهم من الطلب فان الله تعالى يحب من كثر فيه طعة افضل ما نوبت ^{الكل}

فانظر

فانظر دران کار که در دست ز ای بر تو عیان راز نهان بر کمر نشسته

که چه رنجان تو کسر ازین لکرتو بهیت ز جان کمر **در صدق** **فصل چهارم**

قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين

صدق در لغت راست گفتن و راست گویند و صدق بهر موضع مراد از صدق

راست است هم در گفتن و هم در گفتار و هم در عزم و هم در وفا با آنچه

بفرموده و گفته و هم در معاشرت با او و او را پس آید و صدق که بگوید که

او راست بگوید و البته گفته بشود در هر باب و توان گفت صدق و نه باطل ^{خلاف}

که هر کس که چنین نخواهد بود بر سر راه حق و راستی و ایمان و الله

ایشان آید راست و صدق را از ایشان بهر حال صدق و ایمان و الله

قال من لم يسمع الذين انعم الله عليهم من النبين والصدیقین والشهداء

والمسلمین و الصالحین و سائر الناس و انما الله عز وجل عليم بما تعملون

و الصالحین

و الصالحین و سائر الناس و انما الله عز وجل عليم بما تعملون

و صدق که دانه کان صدقاً نبیا و دیگر از گفت و سخن

صدق علی و حقیقت راست نهایی است و صدق بهر موضع مراد از صدق

استقامت است و صدق که امیدوار بهر باب است و صدق که بگوید که

خواهر که زینت جلیل است و صدق که بگوید که

شایسته فیض نور از ایشان است که در هر باب صدق و نه باطل

بر مانند از این راست است و صدق که بگوید که

قال الله تعالى و اتقوا الله و اتقوا الله و اتقوا الله و اتقوا الله

کثر و زاید است که در هر باب صدق و نه باطل

و غایم طلب قربت کند و با تعب و تعب و تعب و تعب

و غایم طلب قربت کند و با تعب و تعب و تعب و تعب

طاب الله له لا يشك في منتهى بالليل شيب لا تحرك من مكان

او و ذكر نعم او ك نير كه بغيرت او ز كير تهسه مشعل شود و ما

الاعزيب و سويم باعناظ مر كه نهيه بر طاعت و عبادت و تقرب

و قربت موطبت كته مانده صلات زايض و نوافل و قوت نماز

و ميومبل صلات و احسان خدایي بندين سيب نفع بيشان

مشرع و جات ضرارين و در كنه شتر و معاملات و انصاف

خود اذن و جمل الزام حكم شرع تقربا الي الله و طيبا لمضار كهم

للتعقبن غير بعيد ههنا ما نود و لعل او احيى من حشيتي

بالغي و جاء بقلب غيب او خلها ببلاد ذلك يوم

لهم ما تيا و فيها و لكنها مزيد **بغير** كرم سرك راجح و

در هر حال كه بت با او ميگرد ميگويد بشرد و نوافل منجوان ل

الاعزيب
كه انديه و جمل
الاعزيب و اللاب
بذكر شتر

ما نو محسوس بر سر تن در هر چه باشد ز بهر در ز كينه كافر و

ز انديشه ليز و انكهار **فصل ششم افكار** قال الله تعالى و ما امرنا

للعبد و الله مخلصين له الدين يا سر اخلاص و ما كونه في نيك كهم

مهر از هر چه غير او بود با او از نجهي شتر و انجا با خلاص لم سخي هسه كه در نجهي كهم

طلب قربت را بجهت اخلاص و خالص و خالص و هر چه غرض و كير بان نم نيك

جاء يا طلب نام نيك يا طمع نواب اخوت يا اهدت نيك

از خدا بصرخ و انيده لذت شتر كنه و شتر كنه نوع بوج و شتر

جاء بصرخ بصرخ بصرخ بصرخ بصرخ بصرخ بصرخ بصرخ

عاصمه الصماي الله الطما و طاب لك شتر كنه و نيز ما نيز بصرخ

ارسلت من كان لقا ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه

الاعزيب
كه انديه و جمل
الاعزيب و اللاب
بذكر شتر

الاعزيب
كه انديه و جمل
الاعزيب و اللاب
بذكر شتر

و چنانکه در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

طهرت بنده است و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

یک باشد از بندگی و خلاص و زده و خلاص و زده و خلاص و زده و خلاص و زده

که طاعت است و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

موانع از سیر و سبک و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

فصل ششم در توفیق و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

جمعاً ایها المؤمنون اعلکم نفلکم مغرباً و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

و اول باید بداند که در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

اول فعلی باید کرد و نشاید که نکند و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

سوم فعلی که گویند از آنکه در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

چشم فعلی که گویند و ناگویند از آنکه در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

فعلی که گویند و ناگویند از آنکه در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

جوانه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

هر عادت است و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

بگو و از هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

سبک را القای هر توفیق که مقصود است و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

که پس توفیق است و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

و توبه عبادت است و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت و در هر مرتبه شصت و دو رکعت

لَمْ يَكُنْ يَحْتَاجُ الْمَوَظِينَ إِذَا تَخَلَّفَ اللَّهُ لَأَعْلَى مِنْكَ أَمْرًا

الفقير والضعيف
خبر بزرگوار

۷۲

که گفت آن یار علی علیه و آله لا تستعزأ الیوم بعبیرت از قسم دوم که از عزم
موقوف بر شرط اول علم باین امر و آنکه کدام فعل رسانده بجهان کمال است
متعدد و بجهت راجع است از غذا و بجهت حصول آنرا و بجهت از حدی کار و کار و
و کدام فعل رسانده بجهت و آنهم باز از جهت و بجهت استحقاق و بجهت
از تو ای استیلا از حدی کار و بعد از هر وقت او عبارت از اول است
و بجهت و بجهت حصول کمال و در حدی کار و بجهت حصول نقصان
پس چنانکه که در هر شرط و بی احاطه بکنند الله و اگر که از این باب
تدارک کنند و توبه بکنند و بجهت بکنند با آنکه بجهت و بجهت بکنند
بر آن گناه که در ماضی از حدی کار و بجهت بکنند تا بجهت بکنند
قسم سیزدهم و قسم دیگر بجهت بکنند بجهت بکنند بجهت بکنند
قسم سیزدهم و قسم دیگر بجهت بکنند بجهت بکنند بجهت بکنند

که گفته اند که
بجهت بکنند
بجهت بکنند
بجهت بکنند

بجهت و آن یار علی علیه و آله لا تستعزأ الیوم بعبیرت از قسم دوم که از عزم
موقوف بر شرط اول علم باین امر و آنکه کدام فعل رسانده بجهان کمال است
متعدد و بجهت راجع است از غذا و بجهت حصول آنرا و بجهت از حدی کار و کار و
و کدام فعل رسانده بجهت و آنهم باز از جهت و بجهت استحقاق و بجهت
از تو ای استیلا از حدی کار و بعد از هر وقت او عبارت از اول است
و بجهت و بجهت حصول کمال و در حدی کار و بجهت حصول نقصان
پس چنانکه که در هر شرط و بی احاطه بکنند الله و اگر که از این باب
تدارک کنند و توبه بکنند و بجهت بکنند با آنکه بجهت و بجهت بکنند
بر آن گناه که در ماضی از حدی کار و بجهت بکنند تا بجهت بکنند
قسم سیزدهم و قسم دیگر بجهت بکنند بجهت بکنند بجهت بکنند
قسم سیزدهم و قسم دیگر بجهت بکنند بجهت بکنند بجهت بکنند

بجهت

✓ حاضر چه چو بگويا ترك كن هر چه در حشر شر آن كن كه قربة الاله است و در عزم
 كردانيدن كسر كمر كند باو بعد چو شمر و ملاقات نقصان راجع بلكل خير و لا
 بقباس با آن استقبال نيز هم چه چو بگويا غم خرم كند زير اندك آن مسرور
 بنيل او را بگشاید بگونه نه باختيار و نه با جبار و در هر شوق با كد و بركل
 كند و در عزم بر ثبات هر آن كس بفرم كه عازم بر خواهيم نيز شوق
 با كفايت با نوع و ديگر از موانع عود با آن كنهان غم را بر خواهيم تاب كرد
 كه متر و بفرما در نيت و عود را چه بگشاید ثبات حاصل نيز و با چه چو بگشاید
 بخدا تعلق كند و از جهت اعتقاد فرمان او تا در انجاعت و اخلاص منجس التائب
 من الذنب لمن لا ذنب له اخيرا شرايط توبه است از مودحت
 انجاعت فرموده يا ايها الذين آمنوا اتوبوا الى الله توبة نصوحا

عني ربكم ان كنتم عنكم بآياتكم و فرحت انا التوبة علي
 الله للذين تعلمون الموعظة اله تهتم بكون من قريب فاولئك يتوب الله
 عليهم ولا توبه خاص هر از ترك اياي بفرم شرايط اولاد من برك با كفايت شمر و در عزم
 فرموده لقد تاب الله على المهاجرين و الانصار الذين اتبعوه في سائر العقوبة لا توب
 اخيرا در چه چو بگويا از انقاص لك بغير قصد و با بغير كفايت ان الله يبين التائبين
 و در عزم اعود با آن مرتبه كه در مرتبه كفايت انقاص بفرم مرتبه و بفرم با ثبات
 مرتبه با خود نفس امارت در مرتبه در مرتبه توبه بايد كفايت اخلاص با ثبات
 بگشاید در خفاست كلا بر ايات المقرين و ايش را از ان كنهان توبه است و بفرم
 امر او و امارت بر فوات كنهان توبه بفرم اخلاص با ثبات با بفرم
 و اخلاص سره الله فالله يتركه ان الله يحب التوابين و يحب المتكلمين

رباعیات از بهر حید از بهر تو کردم توبه و رپی تو عی خوردم از آنم
وان نیک بعد ازین برای تو کنم که بهتر از آن توان از آنم توبه برغم
هرزه خوردم افوسل افوس از کرده خود به ردم افوس افوس ای
کاش بخورده بودی در سمع کچا که ایچ کردم افوس افوس **فصل دوم در**
قال الله تعالی لا تمدن عینک الی ما متعابه از واجبات
ذهبه الحیوة الدنیا لغنهم فیہ و ذق ربک خیر و اتقی رب
صد غبت بر تو از هر کس بگو که او را ایچ تقی بنیاد دمانه ماکشت و طبع
و مکن مشتهات و لذات دیگر و مال و جاه و ذکر غر و قربت مکن
امر و حصول هر مطلوب بمرک از وجه اشتغال شر غبت بخور از غر با از
جمل بان و از غبت عرض با غر که راجع با او بر هر کس که هر وقت بچین
ز او بر تو بر وجه مشهور اما ز او حقیقت که بر تو که به که طمع نباشد
مخرج و ثواب بخت هم نه دارد بک که صرف فضل از حبله خیر هم بود از آنکه

التسعة جورداد اول^٩
زيرة الهند فيها سوكوفه

22

و بتواتر هر یک دانسته بشود و در آنکه بر موش و بنده بطریق امید باغی از
از اغراض نه در دنیا و نه در آخرت بلکه در این دنیا به صفت نفس را بر جوییم از
طلبشستنیات و ریاضت دادن با موش و آن ترک حرص و بوی این شود و در سخت
ز باد آمده است که شخصی یک کس که سفید بخت و پالوده فروخت که این کس هم
جاستر گرفت از ویب لیم ریاضت پرسید گفت و فزونی از ویب
طعام کرد و او را میباشرت اتحاد و لیم طعام بعد و مصلوبان آرز و لیم
تا یک میل شسته کند و مثل کمر کرد و دنیا را به اختیار یک حب طمع بخیر با تو از
مثل کمر بزرگ که از دنیا است روزها شاول طعام کند با و نو و حب طمع با و
موقع بیا و تو انداخته و یاک که در تجارت متاع و به آستانه که بر این کس
سلوک را حقیقت منفعت زنده شود غل و ثبات کس بخیر می شود و از هر
بازمانده **رباعیات** از زهد اگر مدد هر ایما را مرا تاض کس ترک دنیا با
زک دنیا نه بهر دنیا ز پاک نزدیک خود زنده شود از ازا

استغفر بالله واستعمل الصبر والقدرة على البأس والاضر

۷۵

که غرض از زنده بپوشیدن است یا عتق از بندگی است که در هر دو یک است

هم است تحقیق هر دو یک است **فصل دوم در شرح** قال الله تعالى ليس على الضعفاء

ولا على المرضى ولا على الذين لا يجدون ما يفتقون حج اذا انصروا

تفكر كسر الكونيه که مانع خود يا اگر بشنود که از کف او بشنود و در هر دو یک است

بال و مقبضات دنیا و زار و اگر دست او را بر پشت او نهاده

نه که از نیروی او بجز از بجزت یا از غفلت یا بسبب طمع مانند حصول شهادت

جاء و ذکر غیر و اینها است یا از جهت خوف از عذاب یا از جهت

افوت یا از جهت قناعت که لازم آید بحدی که از جهت

جنب الیه و تا غیر از اینها باشد و تحقیق اینها در هر دو یک است

الضعفاء والمرضى
و الذين لا يجدون ما يفتقون
حج اذا انصروا

بر کسی که در هر دو یک است
یا از جهت خوف از عذاب
یا از جهت قناعت که لازم آید
بحدی که از جهت جنب الیه و تا غیر از اینها باشد

در دنیا و آخرت یا شریک یا **فصل چهارم در بیان** قال الله تعالى اما

من خاف مقام ربه ونهي النفس الهوى فان الله له في الامور رتب

را هم که در هر دو یک است و از آن جهت که از هر کس که غیر مطلوب بلکه که اندک در او

صاحب خیش و آنچه او را بران دارد و از مطالب خیش و در موضع مراد را

منع نفس چون هر است از انقباض و مطاعه و قوت غضب و شور و آنچه در هر دو یک است

بفعل او و من نفس ناطقه از متابعت هر چه بر نفس ناطقه است

و اعمالش بنده مانند غلبه حرم بر جمیع اوقات جاه و توانی هر از جهت

و غضب و حسد و جور و آنرا که شود و غیر آن از آن جا است شود و بلکه که

نفس انسانی را بر اطاعت عقل عمل بر هر چه که رساند او را بجا که او را بجا

و اما اگر از آنجا که در هر دو یک است
یا از جهت خوف از عذاب
یا از جهت قناعت که لازم آید
بحدی که از جهت جنب الیه و تا غیر از اینها باشد

اما اگر از آنجا که

۷۶

موانع از وصول حق و لغزش و غلط هر طاعت و در هر طاعت که در این نوع غیر معتدل
عمل را تا بهت بطلان می رسد و مگر که در این نوع انسانی بر اینهاست آنچه معتدل

قبول فی حق یا رانایک که در این مکرر می رسد **فصل پنجم در محبت و عفت**

و قال استقام ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه لیحاسبکم الله
محبت با کس را که محاسب کردن بشود و در محبت کسر انفا و شکر و در محبت
مراد از محبت است که طاعت و صبر را با خود کند تا که شکر است
اگر طاعت بیشتر باشد باز پیدا شود و در محبت طاعت و صبر را با خود کند
نعمت و رحمت او که طاعت و صبر را با خود کند و در محبت طاعت و صبر را با خود کند
او هم می تواند شرح بکشد که شرح آن قدر که فهم ایشان بر آن رسیده است
ساخته اند با آنکه از اینجاست از دریا فطره فهم کرده اند و چندین فایده که
و نه تنها در این مورد که در مورد خود است چه اگر ده است و چندین فایده
منع در نفس او که در رکعت علوم و عقول است بذات خود و در

محسوسات و در بر تویر و اعضا با آلات ایجاد کرده است و در بر او که
از ابتدا بر فطرت تقدیر کرده است و اسباب او از علویات و
ساخته کرده اند پس فطرت است او بر صبر و ایستادگی که بر توان شکر خدا

و ان تعقلوا ان الله لا یخصکم ما موازنه کند بر تقصیر خود در هر امر و طاعت
و اما اگر طاعت و معیت است و بیشتر بداند که باز از این نوع بهر حال
قیام کند و تقصیر خود و انحراف زیاد و اگر معراج بهر خود و دیگران هم بداند
هرگاه که طلب کمال است و با خود کند بیشتر از هر طاعت و بهر حال
با آنکه هر طاعت کند تقصیر و از اینجاست که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود
و اگر کسی بخندد و معیت نماید و از اینجاست که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود
اینها به کفر و نفاق و عیب است که در عذاب است و ضرر عظیم است و چندین
لا یؤخذ منها عذر و لا یقبل منها شفاعه اعادنا الله عز و جل و اما

مرقت است همیشه بطریق خود را نگاه میدارد تا از وضو و روزه و نماز و حج و غیره
و هر چه بر او که کمال باشد که در این نوع طاعت او را می بیند و از اینجاست که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود
و هر چه بر او که کمال باشد که در این نوع طاعت او را می بیند و از اینجاست که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود

که بر توبه و وصول بهر و الله بر طریقت از هر چه بداند که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود
فان الله ان اگر مکرم عذره انکم تقویر و سبب بیشتر از هر چه بداند که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود
و هر چه بر او که کمال باشد که در این نوع طاعت او را می بیند و از اینجاست که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود
و اقامه بر آنچه تقصیر نماید و بر او بر می آید که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود
چهار و پنج آید تا قصاید را که طلب کمال است و از اینجاست که در محبت با کس را که محاسب کردن بشود

طاعت و عفت و تقوی و غیره
و اوصاف و ایام و تقاضای
و غیره و غیره و غیره و غیره

فصل دوم

V9

١١٠

ما لعلنا دلفنا با خطه
 و بعضی گفته اند که معارف و معانی
 و معانی و معانی و معانی و معانی
 طبعی است و در حرف و معانی
 که نه ۱۱

خسته
سم در دل کفر

1691

الرجب
ربيع
ص ١٢

✓✓

بر چون تجارده لن تدر یونهم اجرهم ویزید هم غیر نفوذ و نیز با مقتضی حق
 ببغضت و غضوبانها و شفق بر همت او اولک حجج رحمته و جلال
 بموجب لغز فوق فرقه است که لا غنای غیر و عدم و جادیه تمام بایست
 بر شانه لایبکس من روح الله الا القوم الکافرین و البیس بکسر و لغز
 شد بکشت لا تقصوا امر رحمته که لا یجرب ملک بمرتب معرفت بر جادیه
 بباید که دانه هر چه بایست است خدا و آنچه بایست است خدا بدین
 تصور اگر جادیه بفرع عاید با جمل بفرع تمام بایست و نبایست با کمال
 ارباب با جهت حرمان از مطلوب و انصاف کشته و لایزال است
 که مادام که سالک سلوک مشراخوف و جادیه بفرع میمون بهم فاعلم
 چه استماع آیات و عید و تغزل لایق فیضان کمال و توفیق
 هر یک از دیگر یک و نه را که آنها بسلوک با وصول معصیه
 و سهل و حرمان رجا و تفریح بفرع آیه و ترجمه بکلیف بر دیگر
 ممکن باشد لودن خوف المؤمن و رجا و لا غنای لاجله لکر جادیه
 و پندانه بجا بیکه لازم آید افانزاده الله و لک خوف از ترجمه
 خوف بموجب کمال آید لایبکس من روح الله الا القوم الکافرین

و پندانه بجا بیکه لازم آید افانزاده الله و لک خوف از ترجمه

فصل پنجم در سبب نجات و امید و ان الله مع الصابین صبر و صبر
 نفس بفرع و فرغ و وقوع کرده و ان الله باطنش بر انظار او بکشد و ان الله
 و نکته بیشتر اعضا از حرکات غیر متعارف و صبر و صبر و صبر و صبر و صبر
 بر سبب بخل و انبات در تحت ظاهر ملک و تحلیک عاقلان و عزم مردم
 بر طعن و ظاهر الحجة الدنیا و غیر الاخرة هم غافل و هم صبر و عباد
 و لایب هم از جهش و تاب آخوه که انما یؤتی الصابرون اجرهم بجمع
 عارفان چه بفرع از ان الله و یابند بکرده و جهت تصور که محبوب دل فکرة
 این را با ان کرده و از دیگر بندگان خاص که دانیده است و تبارک و تعالی
 او شده از که و بشر الصابین الذین اذا اصابهم مصیبة قالوا ان الله و ان الله
 اولک علیهم صلوات من هم و رحمة و اولک هم المقصدون در لا راد
 که جادیه بفرع الله انصار بیکه از کمال صحابه و رجا و غیره بفرع
 بفرع بفرع غلبین المعروف بالباقر علیهم السلام بدت و رفت و اورا
 حاکم که دگفت در حالتی که پیری از جوانی و پیر از پیر
 زندگان و دوستدار هم بکشت عزت بفرع بفرع که اگر پیر دارد پیر بفرع
 و اگر جوان دارد جوانی دوستدارم و اگر پیر دارد پیر بفرع دوستدارم

علیهم السلام

و حکما گفته اند که محبت نفس نیز با کسی که محبت نفس در او کما کثرت موجب خیر و صلاح است
 محبت نفس حرکت اوست و در غیر نفس که طلب فی طبع که محبت نفس در غیر نفس
 و محبت محبت دیگر احکام طبع از وضع و قله و فصل و انفعاد و در مرکبات خفا که
 در طبع نفس که از او در نبات زکات برنج در مرکبات غیر نبات که در این
 نوعه او تحلیف و در غلط نوع شکر شکر و در حیوان زکات که در غله و نبات
 انسان و الفی که در غبت برنج و شکر و در نبات و در غله و نبات
 که انقباض نوع آن منزه و بیکان که در غله و اول لذت و آن حبس است
 و غیر حبس و هر چه با حقیقت و در غمت و لذت هم با حجاز و منزه که محبت نفس
 که نفس آن با لذت منزه با حقیقت که منفعت آن بالذات منزه و سیم حکم و در
 با عام و خفا که میان هر کس که هم طبع هم حق باشد با خلاق و سیم حکم و در
 منزه منزه و با خاص و بویان که در حقا که منزه محبت طبع که با طبع است
 منزه که بر محبت مرکب منزه لذت است که در منزه با لذت و محبت نفس
 نیز منزه خفا که عارف با اول لذت و منفعت و غیر هم که کامرانی با دیگر
 پس از محبت کامرانی صلا به یکتا تر از دیگر محبت و غیره و لذت آموخت
 شد جا الله انجا روشن کرد و در لذت و لذت که در محبت و توکل و

محبت نفس با کسی که محبت نفس در او کما کثرت موجب خیر و صلاح است
 محبت نفس حرکت اوست و در غیر نفس که طلب فی طبع که محبت نفس در غیر نفس
 و محبت محبت دیگر احکام طبع از وضع و قله و فصل و انفعاد و در مرکبات خفا که
 در طبع نفس که از او در نبات زکات برنج در مرکبات غیر نبات که در این
 نوعه او تحلیف و در غلط نوع شکر شکر و در حیوان زکات که در غله و نبات
 انسان و الفی که در غبت برنج و شکر و در نبات و در غله و نبات
 که انقباض نوع آن منزه و بیکان که در غله و اول لذت و آن حبس است
 و غیر حبس و هر چه با حقیقت و در غمت و لذت هم با حجاز و منزه که محبت نفس
 که نفس آن با لذت منزه با حقیقت که منفعت آن بالذات منزه و سیم حکم و در
 با عام و خفا که میان هر کس که هم طبع هم حق باشد با خلاق و سیم حکم و در
 منزه منزه و با خاص و بویان که در حقا که منزه محبت طبع که با طبع است
 منزه که بر محبت مرکب منزه لذت است که در منزه با لذت و محبت نفس
 نیز منزه خفا که عارف با اول لذت و منفعت و غیر هم که کامرانی با دیگر
 پس از محبت کامرانی صلا به یکتا تر از دیگر محبت و غیره و لذت آموخت
 شد جا الله انجا روشن کرد و در لذت و لذت که در محبت و توکل و

و توکل و رضا و تسلیم جمله از لوازم محبت منزه محبت با تصور رحمت محبوب اقتضا
 را بکند و با تصور دین و اقتضای تشوق و با استغفار و وصل اقتضای ط
 و با تعصب و با تعصب توکل و با استغفار و وصل اقتضای ط
 و با تصور تصور و غیره و حکایت قدرت و اقتضای تسلیم و محبت
 حقیر صبی با تسلیم دارد و آنکه که حکم مطلق محبوب از آن محکوم مطلق خود را و
 صبر با وفا دارد که منتهی را بچند و منزه خود را میسر و کمال و منزه منزه و در محبت
 حبس منزه و در محبت منزه را بچند و منزه خود را میسر و کمال و منزه منزه و در محبت
 در معرفت که الله تعالی شاهد الله که لا اله الا هو و الملائکة و اولو العلم قائما با
 پا در معرفت منزه و با حقا و ادا در معرفت منزه و منزه از منزه منزه
 چه باشد منزه منزه و منزه منزه و منزه منزه و منزه منزه و منزه منزه
 شیده باشد که منزه منزه و منزه منزه و منزه منزه و منزه منزه و منزه منزه
 و چه انکار از او و در محبت منزه و در منزه و در منزه و در منزه و در منزه
 و آن موجود را نشانی نیست و در معرفت با تعالی که با این منزه باشد
 خوانند مانند کمال که خیر بزرگان تصدیق که باشند و غیر منزه و منزه
 که بر منزه بالا از منزه جماعت باشد که از آتش منزه و با این منزه که با
 از منزه منزه که منزه منزه و منزه منزه و منزه منزه و منزه منزه

خست با عدم
 و وصل اقتضای
 خود

بسم

کنه

در رضا فصل سیم در تبیین فصل چهارم در تجوید فصل پنجم در اتحاد فصل ششم در
فصل اول در توکل توکل علی الله تعالی و علی الله توکلوا انکم من عند الله فی کل امر
 که پیشتر مندرج در بیان موضع مراد از توکل است اینست که در کار که از خدا در شوق او را
 آید چه در اربعین یا در غیر اینها از خود بی توکل تر است با او که از
 تا چنانکه تقدیر است آن کار که از او و با آنچه او تقدیر کند خوشند و را
 بهر غیر توکل علی الله از حربه انصراف امره و خوشندی او با آنچه خدا
 و سازد بان چه مصلحتی نام کند در هر کس شسته خود که خدای تعالی او را
 او او را در رجوع او و در وجه انکی حکمت در ان روشی و بعد از آنکه که بهر
 نمکدیک که نتوانست سخت و او را بهر در انید و لذت روزی بر دل او کاه
 که با تو توانست چون با تو توانست رسیدن و به التماس و توکل
 او بخت نایب آنکه آنچه در سبقت بهر چه خدای تعالی بخت و تقدیر و لذت
 او بر دل نوله بود و بر خدای تعالی اعتماد کند و اضطراب را بیهوده کند و او را
 حاصل شود که آنچه بایر بخت خدای تعالی سازد و لذت او اضطراب کند
 با آنکه چنانکه قطع الله الله کند که الله طاعت و برزق و خیر و خیر و خیر
 و توکل خدای تعالی است از هر کار که با او دارد و گوید با خدا که انست

بمختلجی که بود فی که او را این شکر که هر چه عجز است از دست او بپای
 است که در عالم واقع می شود و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 بجز آنکه فی که در هر چه از دنیا که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 و عجز و لذت است خداوند که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 نوشتن را از جمله شروط و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 نسبت میدهد پس باید که در کار که ارادت و قدرت او شرط و سبب است
 تره و عجز و قدرت که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 جبر و قدرت و عجز و قدرت که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 است و عجز و قدرت که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 و لذت و عجز و قدرت که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 بخت و عجز و قدرت که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 یا نسبت به عجز و قدرت که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 خود که عجز و قدرت که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 با او است و عجز و قدرت که با او است و سبب است که عجز و قدرت و لذت
 در وقت خاص شرط و سبب است که عجز و قدرت و لذت

[illegible]

رافع باشند

و لا تنفع لمكرهم

۱۰۵

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وہ

[illegible]

والله اعلم

رواه الشيخان في مسندهما

دی و حسن‌ها
۱۰۷۹

1. v. 9

انقدر ما نويت والافلا قوم الالفك

[illegible][illegible]

اسم الله فیما زیروش و راصد قیامت

(Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.)

في التعريف الثاني
 الاشارة الى ان
 الشيء الى ما ليس من في الاشارة الى ان
 صيقع عند السلاسل وليس ثم
 فلا يزال يربى من الازل الى الان
 السات العروص فيكون
 الى الارض ثم يبعث
 وانكرب والافكار بعد
 اهل كل الرتبة على اختلاف
 غير ما نود وكذا تقيضي في
 والملكية المدبرين في الرتبة
 خفية جسيمة لا مكان القوة
 من جهة جسيمة لا مكان القوة
 ثم زينة جسيمة لا مكان القوة
 مما فيها يعبر بها والخلق
 دانية الوجود وقيس على
 الى الفاعل كذا كذا كذا

فخلق الله السموات والارض في ستة ايام...
 في اليوم الاول خلق الله السموات والارض...
 في اليوم الثاني خلق الله الملائكة...
 في اليوم الثالث خلق الله النور...
 في اليوم الرابع خلق الله المياه...
 في اليوم الخامس خلق الله الارض...
 في اليوم السادس خلق الله الانسان...

فخلق الله السموات والارض في ستة ايام...
 في اليوم الاول خلق الله السموات والارض...
 في اليوم الثاني خلق الله الملائكة...
 في اليوم الثالث خلق الله النور...
 في اليوم الرابع خلق الله المياه...
 في اليوم الخامس خلق الله الارض...
 في اليوم السادس خلق الله الانسان...

الاجزاء

[illegible][illegible]

لا تغیر حالک من کائنات محمد النبی انا و اممنا

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

و این نشان که در زبان کار
بیعیان چنانکه در زبان کار
اینکه از زبان کار
که هر چه در زبان کار
گفت که از زبان کار
از سکوخت و سکه
زین از سکوخت که
و دشمن با این
حاضر باشد با این
شما گفت که
و هر دفعه که
خوشه شود از سکوخت
میخواهد که
فاکر به در آن
که هیچ دفعه
که دفعه که
اگر در آن
دفعه که
همه زبان کار
نمودید چون
گفت از آن
برسد که
نموده در آن
که میان که
که چنانکه
اکنون و
آن بود و
آید و نه
بلکه میان
و این در

[illegible][illegible]

ثم قد روي المطالع في نسخة من كلامه اكل الفضل المقتضي الله الفخر في كثير من نسخة المطالع
 لا رتق ارفع معارج الكمال في خط غرضه التمهيد لذكره للاجاء وتبرر لطلب العلم للصواب فاقول
 وبالله التوفيق اذا عرفت في المطالع طلب الفيض من الله تعالى والاسمو اخر اهتد في النبوة لا سيما
 من باب الغيبة على منية العلم وعليه وعليهم الصلوة اذ فيها من التحيات او فيها وكرر الصلوة
 عليهم صلوات الله عليهم ثم النظر في الشجر اوله الاخره نظر اجمالي في شجرة منقوشة في ذلك المطالع المراد في
 ثم لاحظ المطالع النصوري بركة النظر واستبصر فيها بمرور شجرة الاموال التي فيها الاموال في ذلك المطالع
 فكلام لا وكذا وقع الدعاء لا في غير ذلك ثم لاحظ المطالع التصديق بركة النظر والاستبصار على نحو المذكور
 ذلك لان غير واجد للاموال المذكور وكذا اوضح في حله في التوفيق والتمسك به في الشجر والتمسك به
 واما ان يكون كذلك فذلك لا تصور او كمال في حله فلا تفقد خبره في ذلك والنظر في المطالع
 في شجرة الشجر على عطفين كغير المستور ولهذا الدال ان يحصل لك الكمال واذا وقع خبره في المطالع
 او سنبين في شجرة الشجر في بحث بقدر ما تيسر المقبول المردود بتوفيق الله الملك المعبود
 ارشاد قديك المشي على وجه لا يطر في الشجر ولا في غيره فيقود جدران شجرة عند المطالع لا يوافق
 القصص تحذير اياك وان تحفظ الانظار غير ان فهم المطالع في روبرت البلاده واعلم
 الطيرة باسبغ عليه الادراك آخر اياك وان يطر فيها نظر اجمالي وفيه النظر والالتفات
 فان ذلك ايضا هو البالدراك موجبات الاسرار آخر اياك وان تبصر
 المقصود من هذا في غرضي الداد والى قمر والفاد فاحذر الحذر عنهم بغير ما تيسر منهم

خبر ضابطا

خبر ضابطا

خبر ضابطا

خبر ضابطا

خبر ضابطا

خبر ضابطا

خبر ضابطا

خبر ضابطا

با کبریا شست غار خاشاک
 پیرایه زلف تو کوه من
 دشت بحر و سیه جوی من
 در چشم زلفت انقدر آب چشم
 در اینجه که کاره از
 حلاله و در دل کلاله
 همه آن که کوه کوه
 زار و زلفها سر کلاله

نصفه
 ان لم نفعك اوابد العلوم ترقيا تاما المط له فلا نفعه كذا في الامور المذكورة
 بقا قد توقف على معرفة الاصطلاحات الفنون وائمة الموشى والمعين المحمدية
 والسند محمد والى الطهيري

[illegible][illegible]

Handwritten text in Persian script, mostly illegible due to fading and bleed-through from the reverse side. The text appears to be a list or a series of entries.



۱۳۵۳

۱/۲

U
14-V-10
1